

The Necessity of Engaging with the Science of *Takhrīj* in the References of the Theological-Gnostic Correspondence between Ayatollah Gharawi Isfahani and Ayatollah Karbalā'ī

Mojtaba Sharajabian ^{a*}

^a Phd Student, Department of Imamyyah Theology, University of Quran and Hadith, Qom, Iran

KEY WORDS

Takhrīj al-Hadith,
Theological-
Philosophical, Debates,
Comparative-
Analytical, Study

Received: 04 June 2025;
Accepted: 26 August 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2062474.1113

ABSTRACT

Hadith sciences can be applied across various fields of Islamic studies. One such discipline is *Takhrīj*—the process of sourcing and authenticating hadiths. The valuable function of this science, especially in theological contexts, is undeniable due to the centrality of belief in Islamic thought. This study highlights the necessity of employing *Takhrīj* in one of the major theological-philosophical-gnostic correspondences: a written exchange between two prominent Shi'a scholars, Ayatollah Sheikh Muhammad Husayn Isfahani and Ayatollah Sayyid Ahmad Karbalā'ī, addressing topics such as the simplicity of the Divine Essence, the unity of existence, and the relationship between God's names and attributes. Commentaries and annotations by figures such as Allāmah Ṭabāṭabā'ī and Sayyid Husaynī Ṭihirānī also accompany this debate. The sensitive nature of the subjects discussed, along with the scholarly stature and influence of the participants within the Shi'a intellectual tradition, underscores the importance of precision in analyzing this correspondence and the need to apply *Takhrīj* rigorously. Engaging with this science is essential for avoiding fallacies, reaching accurate conclusions, preventing ineffective or misleading dialogue, and safeguarding against the misattribution of statements to the infallibles. This paper seeks to explore how the application of *Takhrīj* affects the outcomes of such theological debates, and how attention—or neglect—toward this science can alter the trajectory of scholarly discourse. The findings reveal instances of distortion, textual corruption, omitted chains of transmission, additional narrations, and pseudo-hadith statements, all of which emphasize the critical importance of engaging with *Takhrīj* in this context.

* Corresponding author.

E-mail address: mojtashahrajabian@gmail.com

©Author





ضرورت پرداختن به دانش تخریح در مستندات مکاتبه کلامی عرفانی آیت‌الله غروی اصفهانی و آیت‌الله کربلایی

مجتبی شاه‌رجبیان^{الف}*

^{الف} دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران، mojtabashahrajabian@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
تخریح، مناظره کلام، فلسفه، عرفان	دانش‌های حدیثی می‌توانند در علوم دیگر به کار گرفته شوند. یکی از این دانش‌ها، دانش تخریح است. کارکرد ارزشمند این دانش خصوصاً در علوم اعتقادی، به جهت اهمیت عقاید، امری غیرقابل انکار است. پژوهش حاضر با به‌کارگیری دانش حدیثی تخریح در یکی از مناظرات مهم کلامی فلسفی عرفانی، ضرورت پرداختن به این دانش را متذکر می‌شود. این مناظره مکاتباتی است بین دو تن از بزرگ‌ترین علمای شیعه، آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی و آیت‌الله سید احمد کربلایی در موضوعاتی چون بساطت ذات، وحدت وجود، نسبت اسماء و صفات با خدا و... علامه طباطبایی و جناب حسینی طهرانی نیز محاکمات و تذییلاتی دارند. موضوعات حساس مطرح‌شده در این مناظره، هم‌چنین مقام علمی طرفین مناظره و تأثیرگذاری آنان در اندیشهٔ جامعهٔ علمی، ما را به اهمیت دقت در این مناظره و بکارگیری دانش تخریح در آن رهنمون می‌شود. پرداختن به این موضوع به جهاتی چون در امان ماندن از مغالطه، دستیابی به نتیجهٔ صحیح، در امان ماندن از گفتگو و مناظرهٔ بی‌اثر یا کم‌اثر، جلوگیری از انتساب کلامی غیر از کلام معصوم به معصوم و... ضروری است. نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه تخریح مستندات در نتیجه‌گیری از این مناظره تأثیرگذار است؟ و چطور توجه و غفلت از این دانش، روند مناظره را دستخوش تغییرات می‌کند؟ یافته‌های پس از تخریح حاکی از وجود تحریف و تصحیف در احادیث، ارسال سند، احادیث مزید و گزاره‌های حدیثی است که ضرورت پرداختن به این دانش را گوشزد می‌نماید.

۱. مقدمه

یکی از راه‌های رسیدن به حقیقت در علوم مختلف انجام مناظره، گفتگو و تبادل نظر است. مناظرات در علوم انسانی و به‌طور خاص علوم‌ی که مربوط به اعتقادات و باورهاست، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. پر واضح است که عدم توجه به مستندات ارائه شده در گفتگوها ما را از دستیابی به حقیقت باز می‌دارد. در طی تاریخ اندیشهٔ شیعه مناظرات و گفتگوهای بر سر مباحث اعتقادی صورت گرفته است. در سده‌های اخیر و با رونق گرفتن فلسفه و عرفان شاهد اختلافاتی میان اندیشمندان شیعی در موضوعات مختلف اعتقادی هستیم. تا جایی که علمای شیعه را در به دو دستهٔ کلی علمای کلام و علمای فلسفه و عرفان تقسیم می‌کنند. اختلافات گاهی تا حدی بالا گرفته است که یک‌طرف، طرف

دیگر را خارج از دایره اسلام تلقی می‌کند. این اختلافات منشأ شکل‌گیری مناظرات و گفتگوهای بین اندیشمندان جهت رسیدن به حقیقت شده است. در میان این مناظرات، مناظره‌ای به روش مکاتبه‌ای بین دو تن از علمای طراز اول شیعه شکل گرفته است. این مناظره به جهت جایگاه علمی افرادی که اظهارنظر کرده‌اند و هم‌چنین تأثیرگذاری آن‌ها در اندیشه جامعه شیعی، از برجسته‌ترین مناظرات به شمار می‌آید. طرفین مکاتبه آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی معروف به کمپانی و آیت‌الله سید احمد کربلایی هستند. هم‌چنین علامه محمدحسین طباطبایی ذیل همین مکاتبات اظهارنظرهایی تحت عنوان محاکمات دارند. تزییلاتی نیز از جناب محمدحسین حسینی طهرانی نسبت به مکاتبات مذکور بیان گردیده است. جایگاه ویژه این علما از یک‌سو و اهمیت مباحث اعتقادی از سوی دیگر ضرورت دقت در مطالب طرح‌شده را می‌رساند. طرفین در این مکاتبه و مناظره استناداتی از قرآن و احادیث ذکر کرده‌اند. در مناظرات این چینی وقتی یک‌طرف استناداتی از احادیث ذکر می‌کند، ممکن است طرف مقابل تعبداً مطلب را بپذیرد تا متهم به خروج از دایره دین نگردد؛ و از آنجاکه بیان این احادیث خط‌مشی مناظره را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد دقت و پرداختن به آن‌ها ضروری می‌نماید.

سؤال این است که بهره‌گیری از دانش تخریج در مکاتبه مذکور چه نتایجی را به همراه دارد؟

چگونه توجه و غفلت از این دانش در چنین مناظراتی روند نتیجه‌گیری را دستخوش تغییرات می‌نماید؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش مراحل طی شده است؛

گام اول: یافتن تمامی استنادات ذکرشده در این مناظره.

گام دوم: جدا کردن مستنداتی که استناد قطعی دارند مانند آیات و روایات متواتر

گام سوم: تخریج ابتدایی و اجمالی بقیه مستندات

گام چهارم: تخریج گسترده‌تر نقل‌های مشکوک از منابع امامیه

گام پنجم: جدا کردن نقل‌های که استنادش در منابع امامیه به اثبات نرسیده

گام ششم: تخریج تفصیلی نقل‌های جداشده، از منابع امامیه و غیر امامیه. (به جهت اختصار فقط این نقل‌ها در متن حاضر آورده شده است).

گام هفتم: تحلیل تخریج.

در این مناظره از احادیث به دو نحو بهره جسته‌اند: ۱. منشأ ادعا؛ ۲. شاهد و مؤید ادعا. پژوهش حاضر عهده‌دار تخریج مستندات حدیثی ارائه‌شده به هر دو نحو است.

در مورد دانش تخریج پژوهش‌هایی صورت گرفته است. در موضوع مناظرات و مکاتبات نیز محققین به‌طور گسترده‌ای قلم‌فرسایی نموده‌اند لیک در موضوع کاربرد و بررسی تطبیقی تخریج در دیگر دانش‌ها آن‌هم به‌صورت موردی پژوهشی صورت نگرفته است. مکاتبات، محاکات و تزییلات مذکور در کتاب توحید علمی و عینی جناب محمدحسین حسینی طهرانی جمع‌آوری شده است و مطالب این کتاب، مبنای پژوهش ماست.

تذکر سه نکته ضروری می‌نماید: ۱. تمامی مستندات بیان‌شده در این مناظره و مکاتبه و هم‌چنین تزییلات آن بررسی گردیده است. در این میان آنچه منتهی به منابع و مصادر معتبر گردیده به جهت اختصار کنار گذاشته‌شده و مستنداتی که منتهی به خلل شده است (۹ مستند) بیان می‌گردد.

۲. آیت الله غروی اصفهانی رویکردی عقل‌گرایانه دارند و به‌ندرت از مستندات نقلی بهره‌جسته‌اند. عمده استنادات نقلی توسط آیت الله کربلایی ارائه شده است.

۳. تخریج دانشی است که به همراه دیگر دانش‌های حدیثی ما را به مطلوب می‌رساند. در پژوهش حاضر گاهی در قسمت تحلیل‌ها لاجرم از دانش‌های پسا تخریجی مانند فقه الحدیث نیز بهره گرفته شود.

۲. پیشینه تحقیق

دانش تخریج حدیث، به‌عنوان ابزاری بنیادین در اعتبارسنجی و فهم صحیح روایات، همواره موردتوجه محققان علوم اسلامی بوده است. برای نمونه، مقاله «تخریج روایات داستان سمره بن جندب به‌منظور استنباط قاعده لاضرر» با هدف اثبات صحت صدور روایات و ارائه تخریجی صحیح از آن‌ها نگارش یافته است. همچنین، پایان‌نامه «گونه‌شناسی و تخریج صد روایت اول تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام» در راستای اعتبارسنجی روایات این تفسیر ارزشمند، به بررسی و تحلیل روایات پرداخته است. در کنار این‌ها، مقاله «بررسی تخریج و صدور حدیث ی‌کون بعدی اثنا عشر خلیفه در منابع اهل سنت» با رویکردی تاریخی و تحلیلی، به روشن نمودن مسئله تخریج، فضای صدور و عبارت‌های الحاقی این حدیث مهم در منابع اهل سنت همت گماشته است.

از سوی دیگر، موضوع مناظرات و مکاتبات علمی نیز در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، همواره موردتوجه پژوهشگران بوده و آثار متعددی در این زمینه به نگارش درآمده است. با این حال، بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مستقل و نظام‌مند در خصوص کاربرد و بررسی تطبیقی دانش تخریج در دانش کلام، به‌ویژه به‌صورت موردی و با تمرکز بر یک اثر مشخص در حوزه مناظرات کلامی، صورت نگرفته است. به عبارت دیگر، ظرفیت‌های این دانش در خدمت به سایر علوم و حل مسائل بین‌رشته‌ای، آن‌چنان که شایسته است، موردتوجه قرار نگرفته است.

در این میان، کتاب «توحید علمی و عینی» اثر جناب محمدحسین حسینی طهرانی، مجموعه‌ای غنی از مکاتبات، محاکمات و تزییلات علمی را در خود جای داده است. این مجموعه، فرصتی مغتنم برای بررسی و تحلیل چگونگی کاربرد دانش تخریج در فهم و تبیین مسائل مطرح‌شده در این مکاتبات فراهم می‌آورد. از این‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر مطالب کتاب «توحید علمی و عینی»، به بررسی تطبیقی و موردی کاربرد دانش تخریج در این مکاتبات می‌پردازد و تلاش می‌کند تا ضمن روشن ساختن نقش تخریج در فهم دقیق‌تر این مباحث، زمینه‌های بهره‌گیری از این دانش در سایر حوزه‌های علمی را نیز فراهم آورد.

۳. شخصیت‌شناسی و مبانی اندیشه‌ای

۱. ۳. محمدحسین غروی اصفهانی

مرحوم شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به کمپانی (دوم محرم الحرام سال ۱۲۹۶ ه ق - پنجم ذی الحجه الحرام سال ۱۳۶۱ ه ق) (غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱: ۱۱) در فقه و اصول از اساتیدی همچون آخوند خراسانی (صاحب کفایه) و میرزای نائینی بهره علمی برده است؛ اما به‌ویژه در مباحث فن حکمت و فلسفه نزد حکیم معروف نجف، آیت الله آقا میرزا محمدباقر اصطهباناتی، درس خوانده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۲۶ و ۲۷)

اندیشه‌های عرفانی و سلوکی محقق اصفهانی را می‌توان به دو بخش عرفان عملی و عرفان نظری تقسیم نمود؛ او در

عرفان عملی و سلوکی تحت تأثیر مکتب عرفانی نجف به‌ویژه ملاحسینقلی همدانی است. محقق اصفهانی در نامه‌ای به میرزا جواد آقا ملکی تبریزی برجسته‌ترین شاگرد ملاحسینقلی همدانی از ایشان درخواست دستورالعمل سلوکی کرده و مرحوم ملکی تبریزی با استناد به دستورات استاد خویش بر روش «معرفت نفس» تأکید نموده و مطالبی ارزنده برای او می‌نگارد. (ملکی تبریزی، ۱۳۸۰ ش: ۲۶۷)

در بخش عرفان نظری که موردنظر این نوشتار است، وی بشدت متأثر از صدر المتألهین است، از این‌رو تلاش می‌کند بر پایه مبانی حکمت متعالیه همچون وحدت تشکیکی وجود اضافه اشراقیه و وجود رابط بسیط الحقیقه کل الاشیاء، صرف الوجود لا یتثنی ولا یتکرر، تقریری متفاوت از مراتب تعینات و تجلیات وجود ارائه دهد. لازم به ذکر آن است که حکیم غروی اصفهانی در اندیشه‌های عرفانی خود علاوه بر تأثیرپذیری از صدر المتألهین و ام‌الصدور صدرالدین قونوی و ملا عبدالرزاق کاشانی و قیصری است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۰۶).

۱.۳. سید احمد کربلایی

مرحوم سید احمد طهرانی کربلایی، از بزرگ‌ترین فقهای شیعه و برجسته‌ترین عارفان و حکیمان این مکتب، در حدود سال ۱۲۸۲ هجری قمری در شهر کربلا دیده به جهان گشود. وی از اعظم فقهای شیعه امامیه و از استوانه‌های حکمت و عرفان الهی به شمار می‌رفت. (آغا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴: ۴۶) ایشان در عرصه حکمت و عرفان، از شاگردان علامه حسینقلی همدانی بود و پس از رحلت استاد، در میان مردم نجف اشرف به‌عنوان یکی از سرآمدان این حوزه شناخته‌شده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۸ و ۱۹) علامه حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی قدس سره در شرح فضائل ایشان می‌نویسد:

سید احمد یگانه فرد زمان و اُحدی عصر خود بود، در مراتب علم و عمل و سلوک و زهد و ورع و تقوی و معرفت بالله و خوف و خشیت از او. نمازهای خود را در مکان‌های خلوت به‌جای می‌آورد؛ و از اقتدا کردن مردم به وی در نمازها خودداری می‌نمود؛ و بسیار گریه می‌کرد؛ و کثیر البكاء بود؛ به‌طوری‌که نمی‌توانست از گریه در نمازها خویشتن‌داری نماید، بخصوص در نمازهای شب. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۸ - ۲۰)

منش و روش تربیتی آقای سیداحمد کربلایی طبق رویه استادشان مرحوم آخوند ملاً حسینقلی همدانی، معرفت نفس بوده و برای وصول به این مرام، مراقبه را از اهمّ امور می‌شمردند. (حسینی طهرانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱: ۷۱)

نگرش مرحوم غروی اصفهانی در مباحث خویش مبتنی بر تأکید بر تخریج عقلی است. در کتاب‌های سید احمد کربلایی، می‌توان رد پای رویکرد انتقادی او نسبت به فلسفه را مشاهده کرد. برخلاف غروی اصفهانی که به استدلال‌های فلسفی توجه ویژه‌ای داشت، مرحوم کربلایی بیشتر بر ذوق عرفانی و نقل مبتنی بر سلوک تأکید می‌کند. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۸ و ۱۹، ۲۷ - ۲۹)

۴. مفهوم‌شناسی

۱.۴. واژه تخریج در لغت

واژه تخریج از باب تفعیل و از ریشه خرج گرفته شده است. این واژه دارای دو معنای اصلی به‌کاررفته است: نخست، به معنای خارج شدن و آشکار شدن که ضد معنای دخول است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۴۲ ق، ج ۲: ۱۷۵؛ ابن منظور،

۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۲۵۲) و دوم، به معنای اجتماع دورنگ در یک شی است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۱۷۵). بر اساس معنای نخست، از فعل «خَرَجَ، يَخْرُجُ، خُرُوجاً و تَخْرِيجاً»، به معنای خروج، ظاهر شدن، بیرون آمدن از مکانی به حالت طبیعی است. ابن منظور می‌نویسد: «تَخْرِيجُ الرَّاعِيَةِ الْمَرْتَعِ، يَعْنِي أَنْ تَأْكُلَ بَعْضُهُ وَ تَتْرَكَ بَعْضُهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۲۵۲) و راغب اصفهانی بیان می‌کند که تخریج به معنای خارج شدن از جایگاه یا حالت خود و ظاهر شدن است. این خروج ممکن است در امور مادی و روزمره نیز به کار رود، مانند بیرون رفتن از خانه، شهر یا حتی درآوردن لباس اطلاق شود؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۱)؛ «موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت»، «إِلَيْهِ يُرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ مَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا» (فصلت: ۴۷)؛ «آنچه به صورت میوه از شکوفه‌ها بیرون می‌آید» همچنین، خروج ممکن است به امور نفسانی مرتبط باشد؛ مانند آیهی «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (اعراف: ۱۳)؛ «فرمود: از آن مقام فرو شو، تو را نرسد که از آن جایگاه تکبر نمایی. پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی».

با توجه به این معانی، مفهوم تخریج در دانش حدیث برگرفته از معنای نخست، یعنی خروج از مکان یا حالت طبیعی و ظاهر شدن است.

۲.۴. واژه تخریج در اصطلاح

عالمان شیعه، گرچه به تخریج عملی روایات پرداخته‌اند، اما تعریف مستقلی از تخریج حدیث ارائه نکرده‌اند. از این‌رو، در این پژوهش به بررسی دیدگاه‌های علمای شیعه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. تعریف اصطلاحی تخریج در میان فقها، اصولیین و محدثین متفاوت است. با توجه به رویکرد حدیثی این پژوهش، تعریف علمای محدث مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

محدثان تعاریف متعددی از تخریج ارائه داده‌اند که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته جمع‌بندی کرد:

یکم: تخریج مترادف با «اخراج» و به معنای آشکار ساختن حدیث از طریق ذکر روایاتی است که آن روایت را به ناقل رسانده‌اند. برای مثال، زمانی که گفته می‌شود: «هذا حديث أخرجه أو خرجه البخاري»، یعنی بخاری آن حدیث را با سندی مستقل روایت کرده است. ابن صلاح نیز در سخنان خود تخریج را به این معنا به کار برده است؛ آنجا که در مقام بررسی انواع نگاشته‌های حدیثی می‌نویسد: «وَلِلْعُلَمَاءِ بِالْحَدِيثِ فِي تَصْنِيفِهِ طَرِيقَتَانِ: إِحْدَاهُمَا: التَّصْنِيفُ عَلَى الْأَبْوَابِ، وَهُوَ تَخْرِيجُهُ عَلَى أَحْكَامِ الْفِقْهِ، ... وَالثَّانِيَةُ: تَصْنِيفُهُ عَلَى الْمَسَانِيدِ...» (ابن صلاح، ۱۴۰۶ ق: ۲۵۳). منظور از «هو تخریجه»، روایت و آشکار ساختن آن برای مردم در کتاب حدیثی است.

دوم: تخریج، گاه مترادف با «کتاب مستخرج» به کار می‌رود (ر.ک: طحان، ۱۹۷۹ ق: ۱۰؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۲). کتاب مستخرج نوعی نگاشته حدیثی است که نویسنده در آن، روایات یک کتاب حدیثی را، نه با اسناد مؤلف اصلی، بلکه با سندی مستقل که از اساتید و شیوخ خود دریافت کرده، نقل می‌کند. این معنا از تخریج در سخنان برخی محدثان، از جمله ابن صلاح، دیده می‌شود (ر.ک: الشحود، بی‌تا: ۷).

سوم: تخریج به معنای استخراج احادیث از میان کتاب‌های حدیثی و روایت آن‌ها همراه با سند است. سخاوی در تعریف این معنا می‌گوید: «تخریج عبارت است از اینکه محدث، احادیث موجود در برخی از نگاشته‌های حدیثی مانند اجزاء، مشیخه‌ها و موارد مشابه را استخراج کند و آن‌ها را با سند خود، یا سندی از یکی از شیوخ حدیثی، اقران یا

معاصرانش، نقل نماید. همچنین، ضمن تعیین مرتبه حدیث (صحیح، حسن و ضعیف)، آن را به صاحبان کتاب‌های حدیثی نیز نسبت دهد» (سخاوی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۳۸۲).

این تعریف، تفاوت‌هایی با معنای پیشین تخریج دارد. نخست، در تعریف قبلی، روایات مسند یک کتاب حدیثی با سندی غیر از سند مؤلف ذکر می‌شد، در حالی که در اینجا، روایات ممکن است اساساً مسند نباشند. دوم، در معنای پیشین، رتبه حدیث مشخص نمی‌شد، اما در این تعریف، مرتبه حدیث تعیین می‌گردد.

چهارم: تخریج در معنای دلالت و راهنمایی، به مشخص کردن منابع اصلی حدیث و نسبت دادن روایت به آن‌ها اشاره دارد. محمود طحان، از علمای معاصر اهل سنت، آن را چنین تعریف کرده است: «تخریج یعنی راهنمایی به موضع و مکان حدیث در منابع اصلی که آن را با سندی مستقل نقل کرده‌اند و در صورت نیاز، بیان جایگاه و رتبه حدیث می‌پردازد» (ر.ک: طحان، ۱۴۰۴ ق: ۱۰).

با بررسی سخنان محدثان و آثار نوشته‌شده درباره تخریج، روشن می‌شود که این مفهوم صرفاً به ارجاع و نسبت دادن روایت محدود نمی‌شود، بلکه شامل تعیین مرتبه حدیث نیز هست؛ امری که نیازمند بررسی حال راویان حدیث است (ر.ک: الشحود، بی‌تا: ۱۱). از همین رو، برخی محققان تخریج را فراتر از ذکر طرق روایات دانسته و تعیین صحت یا ضعف حدیث را نیز جزئی از آن شمرده‌اند (ر.ک: قطان، بی‌تا: ۱۴۹؛ غماری، ۱۴۱۴ ق: ۱۳).

در میان محدثان اهل سنت، این معنا شایع‌ترین تعریف تخریج است و بیشتر آنان، به‌ویژه محدثان متأخر، این اصطلاح را در همین مفهوم به کار برده‌اند.

۳.۴. اهمیت پرداختن به مقوله تخریج

عالمان شیعه نیز در آثار خود از لفظ «تخریج» و مشتقات آن استفاده کرده‌اند. برای مثال، شیخ صدوق در موارد متعددی پس از ذکر روایت می‌نویسد: «وَقَدْ أُخْرِجَتْ هَذَا الْحَدِيثُ مُسْنَدًا فِي كِتَابِ الْمَعَارِجِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۲۰۰)، «وَقَدْ أُخْرِجَتْ هَذَا الْحَدِيثُ مُسْنَدًا فِي كِتَابِ الْفَوَائِدِ» (همان: ۲۰۳)، «وَقَدْ أُخْرِجَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ مُسْنَدَةً مَعَ مَا رَوَيْتُ فِي مَعْنَاهَا فِي كِتَابِ فَصَائِلِ الصَّلَاةِ» (همان: ۲۱۱) و موارد دیگری در کتب علما دیده می‌شود.

سید مرتضی نیز از لفظ «تخریج» در آثار خود استفاده کرده است. او می‌نویسد: «احادیثی که ظاهر نادرست و مخالف حق دارند، به دودسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست، احادیثی هستند که تأویلی نزدیک و به‌دور از تکلف دارند؛ این دسته ممکن است صحیح باشند و مقصود از آن‌ها همان معنایی باشد که تخریج می‌کنیم؛ اما دسته دوم، احادیثی هستند که تخریج و تأویل آن‌ها دشوار و همراه با تکلف است، به‌گونه‌ای که از حد فصاحت و بلکه استواری خارج می‌شوند و در چنین مواردی قطعاً آن‌ها را کاذب می‌دانیم» (شریف، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۴۱۰). وی در جای دیگر، واژه «تخریج» را به معنای استنباط مخالفان به کار برده است: «هذا التخریج الذی خرجه الخصوم»؛ یعنی «این استنباطی است که مخالفان انجام داده‌اند» (سید مرتضی، ۱۴۱۵ ق: ۳۷۸).

جعفر بن محمد قولویه نیز در مقدمه کتاب کامل الزیارات از لفظ «تخریج» استفاده کرده است. او می‌نویسد: «وَلَا أُخْرِجْتُ فِيهِ حَدِيثًا رَوَى عَنِ الشُّذَّاذِ مِنَ الرِّجَالِ يُؤْتَرُ ذَلِكَ عَنْهُمْ عَنِ الْمَذْكُورِينَ غَيْرِ الْمَعْرُوفِينَ بِالرَّوَايَةِ الْمَشْهُورِينَ بِالْحَدِيثِ وَالْعِلْمِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق: ۴).

شیخ حر عاملی نیز در آثار خود از لفظ «أخرجه» بهره برده است. وی پس از ذکر روایت پیامبر (ص) «تقتلك الفئة الباغية» درباره عمار یاسر می نویسد: «أخرجه المسلم» (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱: ۳۷۸). همچنین، پس از نقل حدیث پیامبر (ص) «فاطمة بضعة مني، يربيني ما رابها و يؤذيني من أذاها» می نویسد: «أخرجه الترمذي و صححه» (همان، ج ۳: ۴۰۸).

میرداماد میان معنای «تخریج» و «اخراج» تفاوت قائل شده است. او تخریج حدیث را به معنای نقل موضع موردنیاز از یک حدیث و اخراج حدیث را نقل کامل آن می داند. همچنین، وی بر این باور است که تخریج حدیث به معنای نقل موارد متفق علیه حدیث است؛ مواردی که از سند صحیح تر و متنی محکم تر برخوردارند؛ اما اخراج حدیث، به معنای نقل حدیث از منبع حدیثی، بدون در نظر گرفتن شرایط خاص، است (میرداماد، ۳۱۱ ق: ۱۰۰).
با توجه به تعاریف پیش گفته شده، می توان تخریج را این گونه تعریف کرد: «دانش تخریج شامل مجموعه ای از قواعد و روش هایی است که امکان دستیابی به متن اصلی حدیث، شناخت طرق نقل آن، بررسی منابع، ارزیابی اسناد و مقایسه متون و مضامین مشابه را فراهم می کند».

۵. استنادات، تخریج و تحلیل آن ها:

۵. ۱. استناد یکم: و باسک الذی خلقتہ من نفسک فلم یخرج منک ابداء

مرحوم سید احمد کربلایی در سومین مکتوب خود بیان می کند که صفات و تعینات را نمی توان به ذات الهی نسبت داد، بلکه آنچه از اسماء بر خداوند اطلاق می شود، ناشی از این است که انسان این کمالات را در خود می یابد و آن ها را بر ذات الهی حمل می کند. از همین رو در اخبار و ادعیه فراوانی، این اسماء بر انبیاء و ائمه (ع) اطلاق شده است. در برخی ادعیه حتی چنین آمده است: «و باسمک الذی خلقتہ من نفسک فلم یخرج منک ابداء» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۷۷) که نشان دهنده پیوند میان اسماء الهی و مراتب وجودی است.

۵. ۱. ۱. تخریج

چنین دعایی اساساً در منابع موجود یافت نشد، اما در فرایند تخریج، عبارتی مشاهده شد که احتمالاً منشأ دعا انگاری آن شده است. این عبارت اگرچه شباهت هایی با متن موردبحث دارد، اما به طور کامل با آن منطبق نیست. عبارت مذکور به این شکل آمده است: «و بالاسم الذی خلقتہ عن خلقک فلم یخرج منک الا الیک» که جناب ملاصدرا در شرح اصول کافی، جلد سوم، در بخش «فی الادعیه الماثوره»، همراه با عبارت «اللهم انی اسئلك بالوحدانية الكبرى» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳: ۴۴۴) ذکر کرده است. با بررسی منابع، چنین دعایی در هیچ منبع دیگری یافت نشد؛ بنابراین، ادعای مرحوم سید احمد کربلایی مستند به دلیلی لفظی است که بررسی ها نشان می دهد این عبارت، به عنوان دعا ثبت نشده است.

۵. ۲. ۱. تحلیل

تخریج به ما کمک می کند تا عباراتی مشابه را بیابیم و منابع آن ها را بررسی کنیم تا میزان اعتبارشان مشخص شود. در نتیجه، روشن شد که عبارت مذکور حدیث نیست تا بتوان آن را به عنوان دعا به معصومین (ع) نسبت داد و بر اساس آن در بحث ارتباط ذات الهی با اسماء و صفات خداوند اظهار نظر کرد. توجه به این نکته ضروری است که تخریج، نتایج

و استدلال‌های مبتنی بر این مستند را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا مدعی بر اساس این مستند و نظایر آن، بحثی را مطرح می‌کند که در آن مقصود از اسماء، انبیاء و ائمه (ع) هستند. سپس، بحث مهم خلق مخلوقات به واسطه ائمه (ع) که مسئله‌ای اختلافی و مورد نزاع است، با استناد به جمله زیر مطرح می‌شود: «بلکه مراد از این اسماء، ائمه (ع) هستند و آن‌ها واسطه تحقق سایر حقایق در مراتب لاحق‌ه‌اند.» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ق: ۷۷).

خلق، کیفیت خلق، بینونت خالق و مخلوق از مباحث مهم کلامی است که پذیرش و رد نقل مذکور در رویکرد ما در این بحث‌ها تأثیرگذار است.

۵. ۲. استناد دوم: اذا كان الغالب على عبدی الاشتغال بی، جعلت همته ولذته فی ذکری. فاذا جعلت همته ولذته فی ذکری، عشقنی و عشقته و رفعت الحجاب فیما بینی و بینه...

مؤلف کتاب توحید علمی و عینی در تأیید موضوع فلسفی - عرفانی وحدت وجود، افراد متعمق را کسانی می‌داند که قائل به وحدت حقیقیه و صرفه باشند و برای این مطلب، به نقل‌هایی استناد کرده است. یکی از این نقل‌ها، سخن شیخ شهاب‌الدین سهروردی است که بیان می‌کند:

«قال رسول الله (ص) حاكياً عن ربه: إذا كان الغالب على عبدی الاشتغال بی، جعلت همته ولذته فی ذکری. فإذا جعلت همته ولذته فی ذکری، عشقنی و عشقته و رفعت الحجاب فیما بینی و بینه؛ لا یسهو إذا سها الناس. أولئك كلامهم الانبياء، أولئك الأبطال حقاً. أولئك الذين إذا أردت بأهل الأرض عقوبة أو عذاباً ذكرتهم فيها فصرفته عنهم». (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ق: ۳۳۷)

۵. ۲. ۱. تخریب

باید گفت که حدیثی با الفاظ مذکور، به‌ویژه عباراتی که احتمالاً موضع شاهد هستند، در منابع حدیثی یافت نشد. تنها حدیثی که مشابه این عبارت است، روایتی است که علامه مجلسی در بحار الأنوار، مرحوم شیخ حر عاملی در الجواهر السنیة و مرحوم ابن فهد حلی در دو کتاب عده الداعی و التحصین فی صفات العارفین نقل کرده‌اند. این حدیث در تمامی این منابع به‌صورت مرسل آمده و متن آن در تمام این کتب کاملاً منطبق است؛ بنابراین، یک حدیث واحد در این آثار نقل شده که با آنچه در اینجا به‌عنوان حدیث مطرح گردیده، تفاوت دارد.

اگر از ارسال سند که صرفاً با عبارت «عن النبی» یا «عنه صلی الله علیه و آله و سلم» ذکر شده، چشم‌پوشی کنیم، مشکل این است که حدیث موجود قابل تطبیق با نقل مطرح شده نیست. اساساً عبارات کلیدی مانند: «لا یسهو اذا سها الناس»، «كلامهم الانبياء»، «عشقنی و عشقته و رفعت الحجاب فیما بینی و بینه» که بخش اساسی مورد استناد در ادعای وحدت وجود هستند، در متن حدیث مرسل وجود ندارند.

متن حدیث نقل شده در این منابع به این صورت است: «عن النبی (ص)، قال: قال الله سبحانه: إذا علمت أنَّ الغالبَ على عبدی الاشتغال بی نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِي مَسَائِلِي وَمُنَاجَاتِي، فَإِذَا كَانَ عَبْدِي كَذَلِكَ فَأَرَادَ أَنْ يَسْهَوْ حُلَّتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَسْهَوْ، أُولَئِكَ أُولِيَاءِي حَقًّا، أُولَئِكَ الْأَبْطَالُ حَقًّا، أُولَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَهْلِكَ الْأَرْضَ عُقُوبَةً - زَوَيْتُهَا عَنْهُمْ مِنْ أَجْلِ أُولَئِكَ الْأَبْطَالُ». (ابن فهد حلی، ۱۴۰۲ق: ۲۵۲؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۶: ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰: ۱۶۲؛ حر عاملی، ۱۳۸۵ق: ۳۲۷). در غیر از کتاب عده الداعی، متن حدیث با تفاوت جزئی نقل شده، به‌گونه‌ای که به‌جای

عبارت «اهلک الأرض»، تعبیر «اهلک اهل الأرض» آمده است.

۵.۲.۲. تحلیل

بنابراین، با کنار هم قرار دادن عبارات مشابه، مشخص شد که تصحیف در متن صورت گرفته است. همچنین، با دستیابی به منابع اصلی، معلوم شد که سند این روایت ارسال دارد.

نتیجه آنکه، چنین عباراتی نمی‌تواند به‌عنوان دلیلی معتبر بر ادعای وحدت حقیقیه صرفه باشد. نکته حائز اهمیت این است که متن تخریج شده، صرف‌نظر از ارسال سند، دلالتی بر عدم وقوع سهو از سوی این افراد ندارد، بلکه صرفاً بر ممانعت الهی از سهو آنان تأکید می‌کند. فارغ از اینکه نتیجه ممانعت الهی همان عدم وقوع سهو باشد یا نباشد، از عبارت ممانعت دویت استفاده می‌شود، نه وحدت. حال آنکه عبارت تصحیف‌شده «لا یسهو إذا سها الناس» و همچنین تعبیری مانند «کلامهم کلام الأنبیاء» موهم وحدت هستند.

مگر آنکه حدیث مذکور تنها در مقام بیان اوصاف قائلین به وحدت حقیقیه صرفه و ذکر ویژگی‌های متعمقین باشد. به‌هر روی، استناد به حدیثی مرسل و دارای تصحیف، اگرچه صرفاً برای توصیف باشد، خالی از اشکال نیست. تأثیر پذیرش و عدم پذیرش این حدیث و در مرحله بعد تأثیر نوع برداشت از این حدیث بر باور اساسی عصمت و گستره و ضیق آن امری غیرقابل انکار است.

۵.۳. استناد سوم: اَلْهَیْ مَنْ کَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِیَ فَکَیْفَ لَا یَکُونُ مَسَاوِیَهِ مَسَاوِیَ وَ مَنْ کَانَتْ حَقَائِقُهُ حَقَائِقُهُ دَعَاوِیَ فَکَیْفَ لَا تَکُونُ دَعَاوِیَهِ دَعَاوِیَ (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۷۸)

سید احمد کربلایی این فقره «مَنْ کَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِیَ فَکَیْفَ لَا تَکُونُ دَعَاوِیَهِ دَعَاوِیَ» را به‌عنوان شاهی بر این ادعا آورده که ممکن، بما هو ممکن، هم ماهیتش اعتباری است و هم وجودش؛ بنابراین، اعتبار در اعتبار است. اصل بیان ایشان چنین است: «و از این بیان معلوم شد که ممکن، بما هو ممکن، هم ماهیتش اعتباری است و هم وجودش؛ فهو اعتباری اعتبار. من کان حقیقه دعای فکیف لا یكون دعاویه دعاوی».

۵.۳.۱. تخریج

این بخش، قسمتی اضافه‌شده به دعای عرفه است. به‌طور کلی، دعای عرفه یا از کتاب بلد الامین مرحوم کفعمی نقل شده، یا از کتاب اقبال الأعمال مرحوم سید ابن طاووس در بلد الامین، بخش مذکور، بعد از «یارب» که مورد استناد مرحوم کربلایی قرار گرفته اساساً وجود ندارد؛ اما در کتاب اقبال الأعمال که قدیمی‌ترین سند نقل‌کننده این دعا است در طبع‌های تحقیق‌شده جدید، این بخش مشاهده نمی‌شود. هرچند در برخی چاپ‌ها موجود است، اما در قدیمی‌ترین نسخه این کتاب که در سال ۹۵۷ قمری کتابت شده، اثری از آن دیده نمی‌شود. طبق بیان جواد قیومی اصفهانی محقق و مصحح اقبال الأعمال (ابن طاووس، ۱۳۷۶ ق، ج ۱: ۲۱) این نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و فاقد این بخش اضافی است. (ترابی، حسین، ۱۳۸۹ ش: ۲۷) علامه مجلسی نیز همین مطلب، یعنی عدم وجود چنین فقره‌ای در نسخه‌های قدیمی‌تر را تأیید کرده و بلکه احتمال ادخال این فقره توسط صوفیه را با بیان این جمله مطرح نموده است: «و إنما هی علی وفق مذاق الصوفیه». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۵: ۲۲۷)

۵.۳.۲. تحلیل

اگر ورود چنین فقره‌ای در دعای عرفه را تحریف ندانیم و از لحاظ سندی آن را معتبر بدانیم، عنوان حدیث مزید بر آن صادق است؛ یعنی حکم حدیث شاه را پیدا می‌کند. با توجه به اینکه احتمال وجود احادیث مخالف وجود دارد، در مباحث حساس اعتقادی، تمسک به حدیث شاذ نمی‌تواند مدعا را اثبات کند. از این رو، در اثبات عناوین فلسفی - کلامی مانند «وحدت حقیقیه صرفه» و «اعتباری بودن ماهیت و وجود ممکنات»، استناد به این دلیل، برای اثبات ادعا کافی نیست.

۵.۴. استناد چهارم: ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله

در تتمه تذیل سوم بر مکتوب سوم سید، آقای حسینی طهرانی، در بحث صرافت و بساطت ذات الهی و انحصار استقلال و وجوب در خداوند و در مقابل، غیرمستقل بودن سایر موجودات چنین بیان می‌کند: کلام پُرازش حضرت امیرالمؤمنین (ع) «ما رأیت شیءاً الا و رأیت الله قبله» بر این حقیقت گواه است. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹۱)

۵.۴.۱. تخریج

نخست باید گفت که چنین حدیثی در هیچ یک از منابع حدیثی شیعه یافت نشد؛ بلکه تنها در برخی از کتب شرح متأخر، مانند شرح کافی ملاصدرا، مکرراً بدون سند به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده شده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ ق، ج ۱: ۲۵۰؛ ج ۳: ۶۱؛ ج ۳: ۴۳۲؛ ج ۴: ۲۰۴)

نتیجه تخریج نشان می‌دهد که عبارت «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله» و تعبیر مشابه آن (مانند «رأیت الله فیه»، «رأیت الله معه» و...) که امروزه به عنوان حدیث مشهور شده‌اند، قابل انتساب به هیچ یک از ائمه (ع) نیستند. قدیمی‌ترین کتابی که این عبارت را نقل کرده است، کتاب التعرف لمذهب أهل التصوف است که از مهم‌ترین و کهن‌ترین آثار تصوف به شمار می‌رود. در این کتاب، این عبارت نه به عنوان حدیث، بلکه به عنوان نقلی از «محمد بن واسع» و دیگران آورده شده است: «والأولی معرفة الخواص و کل لم يعرفه فی الحقیقة إلا به و هذا کما قال محمد بن واسع: ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله فیه؛ و قال غیره: ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله». (الکلابذی، ۱۴۱۵ ق: ۳۸)

۵.۴.۲. تحلیل

استدلالی مطرح شده است مبنی بر این که اگر برای غیر خداوند وجودی مستقل در نظر گرفته شود، تالی فاسد آن، محدود شدن خدای تعالی به همان میزان خواهد بود. فارغ از صحت و سقم این ادعا، دلیلی نقلی برای نفی وجودت استقلالی ماسوی الله ارائه شده است که همان نقل «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله او فیه» می‌باشد. با این حال، این نقل قابل انتساب به معصومین (ع) نیست. حال، اگر این نقل را صرفاً به عنوان مؤید مبنا در نظر بگیریم، لازم است که نقل دیگری برای تأیید این مبنا ارائه شود؛ اما اگر این مبنا مستند به همین نقل باشد، در آن صورت، خود مبنا نیز مخدوش خواهد شد. بر این اساس نقل مذکور دخالت مستقیم در اتخاذ یک مبنای علمی در مورد کیفیت وجودت غیر واجب دارد.

۵.۵. استناد پنجم: کل ما میزتموه بأوهامکم فی أدق معانیه فهو مخلوق مصنوع مثلکم، مردود إلیکم، ولعل النمل الصغار تتوهم أن لله تعالی زبانیین فإن ذلک کمالها، وتوهم أن عدمهما نقصان لمن لا يتصف بهما، وهكذا حال العقلاء فیما یصفون الله تعالی به

این عبارت که به عنوان حدیث مطرح می‌شود، از جمله مواردی است که هر یک از طرفین مناظره می‌توانند به آن استناد کنند. مرحوم سید احمد کربلایی در مکتوب پنجم، در گفت‌وگویی که با مرحوم غروی اصفهانی درباره شعر عطار داشته‌اند، چنین بیان می‌کند: «بهترین طریق برای معرفت این کیفیت وحدت با کثرت، معرفت نفس و کیفیت سریان اوست در جمیع مراتب از شئون خود؛ از عقل و خیال و طبع و صدور افعال خارجیه از او...». جناب حسینی طهرانی در کتاب توحید علمی و عینی، در شرح این مطلب چنین می‌نویسد: «در مورد این گونه شناخت حضرت حق، مرحوم شیخ بهاءالدین عاملی در کتاب نفیس و ارزنده خود «اربعین»، مطلبی دارد که در ادامه آن، این روایت مشهوره را از حضرت باقر (ع) نقل می‌کند». سپس ایشان عین کلام مرحوم شیخ بهایی را آورده و روایت مشهوره را که همان عبارت «کلما میزتموه...» است به حضرت باقر (ع) منتسب کرده‌اند.

بنابراین، هم مرحوم حسینی طهرانی و هم مرحوم شیخ بهایی، در این ادعا به روایتی مشهور استناد کرده‌اند که به حضرت باقر (ع) نسبت داده شده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ق: ۲۵۳)

۵.۵.۱. تخریج

این عبارت، بدون هیچ سندی در قرون دهم و یازدهم هجری، در برخی کتب به عنوان مؤید یک مطلب و نه رأساً به عنوان حدیث، نقل شده است. برخی صرفاً بیان کرده‌اند که «در حدیث چنین آمده» اما آن را به هیچ یک از معصومین (ع) نسبت نداده‌اند. همچنین، در برخی از همین نقل‌ها، متن تا قبل از «و لعل النمل الصغار» بیان شده و ادامه آن ذکر نشده است. با این حال، به نظر می‌رسد که قدیمی‌ترین کتاب شیعی که این عبارت را به امام باقر (ع) نسبت داده، کتاب «اربعین» مرحوم شیخ بهایی باشد. (شیخ بهایی، ۱۴۳۱ق: ۸۱)

از آنجاکه تألیف کتاب اربعین در سال ۹۹۵ هجری قمری به پایان رسیده است (همان: ۴۹)، این اثر مقدم بر کتب دیگری است که این عبارت را به عنوان حدیثی از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند.

پس از آن، در کتبی مانند شرح اصول کافی ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ق، ج ۱: ۱۸۰؛ ج ۳: ۱۳۳؛ ج ۴: ۱۰۶) و الشافی فی شرح اصول الکافی ملاخلیل قزوینی (قزوینی، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۷۹)، این عبارت به امام باقر (ع) منسوب شده و مورد استناد قرار گرفته است؛ اما پیش از همه این آثار، سید حیدر آملی (متوفای ۷۸۷ق)، در کتاب «جامع الأسرار و منبع الأنوار»، متن مشابه این عبارت را تا «مردود الیکم محدث مصنوع مثلکم» نقل کرده است، اما نه به عنوان حدیث، بلکه به عنوان بخشی از سخنان ابوبکر شبلی بغدادی، ملقب به «تاج الصوفیه». (سید حیدر آملی، ۱۴۲۶ق: ۱۱۰)

۵.۵.۲. تحلیل

با توجه به اینکه مناظره و بحث حول محور خداشناسی است و قرار است این خداشناسی مستند به منابع وحیانی باشد، عدم دقت در آوردن دلیل و مؤید، گاه سبب می‌شود که سخنی که از معصوم نیست، به ایشان نسبت داده شود. حتی ممکن است سخن مخالفان معصومین، به اشتباه به ایشان منسوب گردد. علاوه بر این، حتی اگر از این انتساب

ناصواب و تبعات معنوی و اخلاقی آن صرف‌نظر کنیم، نتیجه چنین بحثی به انحراف کشیده خواهد شد؛ به گونه‌ای که به جای معرفت‌شناسی بر مبنای قرآن و اهل بیت (ع)، به معرفت‌شناسی منکرین اهل بیت روی خواهیم آورد.

۶.۵. استناد ششم: سُبُلُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَأَى ذَٰلِكَ فَقَدْ هَلَكَ. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۳۳۵).

برداشت صاحب کتاب از این روایت چنین است: حضرت سجاد (ع) در این گفتار خود بیان می‌فرمایند: «امت‌های پیشین، تاب‌وتوان ادراک این نوع از توحید را نداشته‌اند؛ اما با برکت وجود رسول‌الله (ص)، گروهی از افراد متعمق در سلوک توحید در آخرالزمان ظهور می‌کنند؛ از این‌رو، خداوند این باب را برای آنان گشود و این آیات را نازل فرمود».

۶.۵. ۱. تخریج

حدیث مذکور در کتاب کافی مرحوم کلینی و التوحید شیخ صدوق البته با اندکی اختلاف الفاظ و به صورت مرفوعه وارد شده است. سند مذکور در کتاب التوحید صدوق بدین گونه وارد شده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمٍ بْنِ حُمَيْدٍ رَفَعَهُ». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۹۱؛ صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۲۸۴).

۶.۵. ۲. تحلیل

در ابتدای تخریج، متن مذکور در منابع دست‌اول یافت می‌شود؛ اما اولین مشکلی که با آن مواجه می‌شویم، مرفوعه بودن حدیث است. روایت در هر دو منبع، به عاصم بن حمید می‌رسد و از امام سجاد (ع) نقل شده است. باین حال، از آنجا که عاصم از اصحاب امام صادق (ع) است، سند روایت دچار افتادگی است؛ امری که شیخ صدوق با ذکر عبارت «رفعه» صراحتاً به آن اشاره کرده است.

با ادامه تخریج در موضوع تعمق، به متون و مضامین مشابه دست می‌یابیم؛ مضامینی که اغلب، تعمق را در معنایی منفی به کار برده‌اند؛ مانند: «الکفر علی أربع دعائم: علی التعمق...» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۴۳۷). «ان اقواما يتعمقون فی الدین یمرقون منه کما یمرق السهم من الرمیة، ایاکم و التعمق فی الدین». (حر عاملی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۳۳۴). اینجاست که باید گفت حتی اگر از ارسال سند صرف‌نظر نماییم تخریج مضامین مشابه این گمان را قوت می‌بخشد که حدیث مذکور در قدح متعمقین باشد و نه مدح آنان، کما اینکه برخی از محققین به این نتیجه رسیده‌اند. (برنجکار، ۱۳۸۲ ش: ۴۳۵-۴۴۳)

نقل مذکور در تأیید مبنایی عرفانی آورده شده و افراد متعمق را کسانی می‌داند که قائل به وحدت حقیقیه صرفه باشند. در همین راستا، چنین نقل شده که صدرالمألهین گفته است: «وقتی به این حدیث رسیدم، گریه کردم.» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۳۳۶)

با این حال، تخریج مضامین مشابه نشان داد که نقل‌هایی در نفی تعمق و ذم متعمقین وجود دارند. دست‌آورد تخریج آن است که نخست باید با دانش‌های حدیثی، مانند فقه الحدیث، مدح یا ذم بودن این نقل را بررسی کنیم و سپس آن را

به عنوان شاهی بر مدعا ذکر نماییم. در مرحله بعد، با دانش های حدیثی پساتخریجی، باید تطبیق مفهوم متعمقین بر قائلین به وحدت را بررسی کنیم تا مقصود حدیث مورد استنباط قرار گیرد. چه بسا اظهار نظر پیش از بررسی کامل حدیث، انحرافی در تحلیل ایجاد کند.

۷.۵. استناد هفتم: الا کل شیء ما خلا الله باطل

۷.۵.۱. تخریج

این عبارت که در کنار آیات قرآن توسط سید احمد کربلایی (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۷۱ و ۷۲) مورد استناد قرار گرفته، با هدف اثبات اعتباری بودن ماسوی الله، در هیچ یک از منابع روایی شیعه یافت نمی شود؛ اما از منابع غیر شیعی؛ قدیمی ترین منبعی که این جمله را نقل کرده، سیره ابن هشام است؛ آن هم از زبان شاعری جاهلی که شاید مقصودش نفی تعدد خدایان غیر از الله بوده است. با این حال، حتی در سیره ابن هشام نیز، راوی به صورت مجهول آورده شده و ابن اسحاق آن را از «صالح ابن ابراهیم ابن عبدالرحمن ابن عوف، عمن حدته» نقل کرده است. (ابن هشام، ۱۳۷۵ ق، ج ۱: ۳۷۰).

۷.۵.۲. تحلیل

اگرچه مرحوم کربلایی تصریح نکرده که این متن یک روایت است، اما بیان آن در امتداد آیات و هماهنگی با سیاق آن ها، این گمان را ایجاد می کند که این مطلب از یکی از معصومین (ع) صادر شده است. حتی اگر این اشکال را منتفی بدانیم و بپذیریم که ایشان تصریحی بر انتساب این کلام به معصومین (ع) نداشته، همچنان این پرسش باقی است که چرا باید سخن یک شاعر جاهلی، آن هم از میان کفار دشمن رسول الله (ص)، به عنوان استناد در اثبات یک مدعای توحیدی مورد استفاده قرار گیرد؟! شگفت آنکه مرحوم حسینی طهرانی در پاورقی از قول مرحوم جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب لقاء الله چنین آورده: «بل و فی الروایه اصدق شعر قالته العرب قول لبید: الا کل شیء ما خلا الله باطل». (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵ ش: ۲۲۷)

۸.۵. استناد هشتم: موتوا قبل ان تموتوا

این فقره توسط سید احمد کربلایی مورد استناد قرار گرفته است، در تأیید مبنای اعتباری بودن وجودت غیر از واجب و عاریتی بودن وجودت ممکنات. «بر این اساس، لازم است که عاریت وجودت ممکنه، با اختیار، به صاحب حقیقی آن بازگردانده شود». (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۴۹).

۸.۵.۱. تخریج

چنین عبارتی به عنوان حدیث در منابع و مصادر اصیل حدیثی شیعه یافت نمی شود. حتی در منابع اهل سنت نیز، این متن تحت عنوان حدیث نقل نشده است (سخاوی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۶۸۲؛ ابن درویش، ۱۴۱۸ ق: ۲۹۵؛ عجلونی، ۱۳۵۱ ق، ج ۲: ۲۹۱).

با ادامه تخریج برای یافتن متون و مضامین مشابه، به نقل های زیر رسیدیم:

اخرجوا من الدنيا قلوبكم من قبل ان تخرج منها ابدانكم (صدوق، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۱۱۰).

تَوْبُوا إِلَى رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۷ ق: ۲۳۷).

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا (ابن ماجه، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۱۸۲).

۵.۸.۲. تحلیل

با وجود احادیثی که مضامینی مشابه با نقل موردنظر دارند، هم در لفظ و هم در مدلول، تفاوت‌هایی آشکار با برداشت مورد انتظار مرحوم کربلایی و جناب طهرانی مشاهده می‌شود. لفظ این احادیث بر توبه و اخراج قلب از دنیا تأکید دارد. در مورد مدلول، فقه الحدیث که یکی از دانش‌های حدیثی است، می‌تواند در تحلیل و درک مقصود این احادیث راهگشا باشد.

بر اساس فقه الحدیث، اگرچه مرحوم کربلایی و جناب طهرانی در پی دستیابی به مفاهیمی چون اعتباری بودن وجودت، مقام کشف و شهود و موت اختیاری بوده‌اند - همان‌گونه که از اشعار و نقل‌هایی نظیر «مت بالإرادة تحیی بالطبیعة» در این بحث بهره گرفته‌اند - اما چنین برداشتی حتی از احادیث هم مضمون نیز به دور است. این نقل‌ها بیش از آنکه بیانگر مباحث فلسفی و عرفانی باشند، بر دوری از هواهای نفسانی، دل‌بستن به دنیا، اهمیت توبه و مفاهیم مشابه تأکید دارند؛ همان‌گونه که برخی محققین نیز چنین نظری دارند. (زاهدی‌فر، ۱۳۹۸ ش: ۲۲۵).

نتیجه آن که نه‌تنها عبارت موردنظر در منابع حدیثی اصیل یافت نمی‌شود، بلکه حتی احادیث مشابه نیز، دلالت روشنی بر مطلوب مؤلف ندارند و از نظر مدلول، قابل خدشه هستند. این مسئله نشان می‌دهد که صرف تشابه لفظی، نمی‌تواند مستند مناسبی برای اثبات دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی باشد.

غافل‌نمانیم که رویکردها نیز در برداشت تأثیرگذارند. ممکن است رویکردهای عرفانی متداول، برداشت مرحوم کربلایی را در احادیث مشابه تأیید نمایند. در این جاست که این بحث اساسی پیش می‌آید که آیا مبانی عرفانی لازم است صرفاً متخذ از احادیث باشند؟ آیا منابعی چون عقل و شهود می‌توانند مستقل از نقل منشأ رویکردی قرار گیرند؟

۵.۹. استناد نهم: جسم لا کالاجسام:

مرحوم کربلایی در بحث وجود و عدم اوصاف باری تعالی، در ذیل حدیث شریف «لیس لصفة حدّ محدود» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۳۹)، دو احتمال را مطرح می‌کند:

۱. حد وجودی: که از محل بحث خارج است. ۲. حد مفهومی: که درواقع همان «کمال التوحید، نفی الصفات عنه محسوب می‌شود». با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که اگر نفی صفات حتی به نحو مفهومی باشد، عبارت «لیس لصفة حدّ محدود» نمی‌تواند کاملاً صحیح باشد؛ زیرا این عبارت به‌نوعی اصل صفت داشتن را پذیرفته و تنها محدود بودن آن را نفی می‌کند.

مرحوم کربلایی در پاسخ به این سؤال مقدر، توضیح می‌دهد که این بیان مشابه تعبیری چون «شیء لا کالاشیاء»، «علم لا کالعلوم» و «جسم لا کالاجسام» است؛ به‌ویژه اگر صدور این عبارت از ائمه اطهار (ع) ثابت شود، چنان‌که از هشام نقل شده است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۷۶).

۱.۹.۵. تخریج

استناد این روایت به هشام که تنها بر اساس یک نقل مطرح شده، ثابت نیست. (اسعدی، ۱۳۹۰ ش: ۱۷۴)

۲.۹.۵. تحلیل

برفرض قبول استناد به جناب هشام، بر اساس دانش‌های پسا تخریجی، این کلام دلالت بر مطلوب مرحوم کربلایی ندارد. تشبیه و تعطیل دو ورطه‌ای است که عموماً علمای شیعه در تلاش برای فرار از آن بوده‌اند. جمله منتسب به جناب هشام او را جزء مشبهه بلکه مجسمه قرار می‌دهد. شگفت آنکه مرحوم کربلایی این انتساب را در تأیید مبنای نفی صفات آورده است. مبنایی که بیشتر بوی تعطیل می‌دهد تا تشبیه و تجسیم. در مقام توجیه، محققین بر این باورند که این تعبیر به منظور استفاده از مقبولات نزد خصم به کاررفته است. نیز چنین تعبیری در همان روایت، مورد نهی معصوم قرار گرفته است و همین نهی موجب شده که درباره صحت استناد این نقل به جناب هشام و همچنین مقصود واقعی او از بیان آن، بحث و بررسی‌های مختلفی صورت گیرد. (اسعدی، ۱۳۹۰ ش: ۱۷۴)

به نظر می‌رسد مرحوم کربلایی، مبنای صفت نداشتن خدای تعالی را مفروض می‌داند. بر این اساس لازم است روایاتی که ظاهر آن‌ها با این مبنا در تعارض است توجیه گردند. نقل‌هایی چون «لیس لصفته حدّ محدود» بالملازمه دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی دارای صفت است. توجیه مرحوم کربلایی این است که نقل‌های این چنین به جهت تقریب به ذهن مخاطب است و اثبات صفت داشتن نمی‌کند. همان گونه که عبارت «جسم لا کالأجسام»، در صورت صدور از اهل بیت، تنها جهت تقریب به ذهن است و اثبات جسمیت نمی‌کند. این سؤال بی‌پاسخ است که وقتی این عبارت مورد نهی قرار گرفته، چگونه ممکن است اهل بیت خود بر اساس آن مشی کنند؟ یعنی بگویند: «اگرچه خداوند صفت ندارد، اما برای تفهیم، می‌گوییم که اگر صفت داشت، حدی نداشت».

باوجود چنین اشکالاتی، نقل مذکور نمی‌تواند مؤیدی بر مبنای نفی صفات مفهومی باشد.

۶. جمع‌بندی ضرورت‌های پرداختن به دانش تخریج در گفتگوهای کلامی، فلسفی - عرفانی

- جلوگیری از انتساب کلامی غیر کلام معصوم به معصومین (ع)؛ مانند نمونه‌های ۴ و ۵.
- تشخیص تحریف در متن؛ مانند مورد ۳.
- شناخت تصحیف در متن؛ مانند مورد ۲.
- شناخت ارسال و عدم ارسال سند؛ مانند مورد ۱ و ۶.
- شناخت حدیث مزید؛ مانند مورد ۳.
- شناسایی گزاره‌های حدیث نما و تمیز بین آن‌ها و بین کلام معصوم؛ مانند مورد ۴ و ۵.
- پی بردن به ضرورت استفاده از دیگر دانش‌های حدیثی پسا تخریجی؛ مانند مورد ۶.

علاوه بر موارد تطبیق داده شده در این جستار پژوهشی می‌توان از مجموعه پژوهش حاضر به ضرورت‌های دیگری نیز اشاره داشت:

• اهمیت اعتقادات در منظومه دین و تأثیرپذیری آن از منابع وحیانی

این نکته‌ای بسیار مهم و قابل تأمل است. اصول اعتقادی، به عنوان زیربنای اندیشه دینی، نیازمند مستندات قوی و بررسی‌های دقیق‌تر هستند، زیرا تأثیر گسترده‌ای بر سایر مباحث اعتقادی و عملی دارند. همان‌طور که در فقه، دانش‌های حدیثی و تخریج با دقت و سخت‌گیری به کار گرفته می‌شوند تا اعتبار احکام فقهی مشخص گردد، در مباحث معرفت‌شناسی و اصول اعتقادی نیز ضرورت دارد تخریج با دقت بیشتری مورد استفاده قرار گیرد. این امر نه تنها به استحکام مبانی اعتقادی کمک می‌کند، بلکه مانع از پذیرش نقل‌هایی می‌شود که ممکن است بر اساس ظواهر الفاظ، تفسیر نادرستی از آن‌ها ارائه گردد. با چنین دقت و سخت‌گیری، می‌توان از تحریفات مفهومی جلوگیری کرده و به درکی صحیح و مستدل از اصول اعتقادی دست یافت.

• در امان ماندن از مغالطه و دستیابی به نتیجه صحیح از مناظره و گفتگو

هدف اصلی یک نشست علمی یا مناظره، دستیابی به نتیجه‌ای صحیح و مستند در موضوع مورد بحث است. اگر استدلال‌های ارائه شده بر عبارات صرفاً مشهور، مرسلات یا ادله غیرقابل استناد استوار باشند، نتیجه‌گیری نهایی فاقد اعتبار خواهد بود. پرداختن به دانش تخریج در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نه تنها طرفین گفتگو را از مغالطه و نتیجه‌گیری نادرست مصون می‌دارد، بلکه مخاطبان - اعم از بینندگان، شنوندگان و خوانندگان - را نیز از پذیرش استدلال‌های نادرست و تأثیرپذیری از مغالطات بازمی‌دارد.

• عدم توقف مناظره، پویایی گفتگو و تولید علم

در بسیاری از موارد وقتی یک طرف مناظره و گفتگو استناد به روایتی می‌کند طرف مقابل - به جهت تلقی به حدیث کردن عبارت بیان شده و حجت دانستن قول معصوم - سکوت می‌کند و بحث متوقف می‌شود یا از راه دیگری وارد بحث می‌شود و چه بسا اساساً جنبه مورد نزاع کنار گذاشته شود.

• در امان ماندن از گفتگو و مناظره بی‌اثر یا کم‌اثر

گفتگوهایی که حول محور نص غیر مقبول صورت می‌گیرد بی‌اثر و یا کم‌اثر خواهد بود.

• در امان ماندن از اتلاف وقت دو طرف گفتگو، شنوندگان، بینندگان و خوانندگان.

۷. نتیجه‌گیری

تخریج دانشی است که در فرآیند اعتبار سنجی احادیث به کار می‌رود. بر این اساس در علوم برگرفته از نقل کارایی دارد. این دانش نسبت به علوم که به‌طور کلی برگرفته از نقل نیستند جایگاهی ندارد؛ اما علوم که برگرفته از نقل و عقل، هر دو هستند می‌تواند راهگشا باشد؛ بنابراین در علوم اعتقادی که برگرفته از هر دو منبع‌اند می‌توان از تخریج بهره جست. به نظر رویکرد غالب، در اندیشمندان نسبت مستقیم با جایگاه دانش تخریج در نزد آنان دارد. چنانچه رویکرد غالب کلامی باشد تخریج نقش پررنگ‌تری دارد و چنانچه رویکرد غالب عقل نظری باشد این نقش کم‌رنگ‌تر

خواهد بود. هم‌چنین چنانچه رویکرد غالب عرفانی باشد، با توجه به جایگاه ویژه کشف و شهود و عقل عرفانی، تخریج مستندات نقلی نقش کم‌رنگ‌تری پیدا می‌کند. از همین روی یک عارف، احادیث را غالباً به‌عنوان مؤیدی بر مبانی خود به خدمت می‌گیرد؛ اما چنانچه رویکرد ما کلامی باشد می‌توان از پژوهش حاضر این‌طور نتیجه گرفت؛ وجود تصحیف و ارسال سند در مستندات ارائه‌شده در مباحث مهمی همچون نسبت ذات خدای تعالی با اسماء و صفاتش و در بحث دقیق وحدت حقیقیه صرفه، تأثیر قابل‌توجهی در اعتبار استدلال‌ها دارد. همچنین، استناد به فقرات محرف و حدیث شاخ‌دارای مخالف، در شناخت ممکنات، مخلوقات و ارتباط آن‌ها با واجب‌الوجود، موجب شکل‌گیری دیدگاه‌های نادرست می‌شود. اعتماد بر گزاره‌های حدیث‌نما و انتساب نادرست آن‌ها به معصومین (ع)، درحالی‌که در فرآیند تخریج مشخص می‌شود که منشأ آن‌ها از بیانات صوفیه و مخالفین اهل بیت (ع) است، موجب خطا در نظام معرفتی خداشناسی خواهد شد. همچنین، مطرح کردن مرسلاتی که احادیث مخالف فراوانی دارند، پیش از بررسی میزان اعتبار و حیطة دلالت آن‌ها، می‌تواند مسیر یک مناظره کلامی، فلسفی _ عرفانی را منحرف کند؛ بنابراین، ضروری است که در بیان مستندات چنین گفتگوهای، حداقل از دانش‌های حدیثی که در گام نخست شناخت حدیث مطرح هستند بهره برد؛ چراکه دانش تخریج، نخستین گام در محک زدن و سنجش اعتبار احادیث است و بدون توجه دقیق به آن، امکان نتیجه‌گیری صحیح از یک گفتگوی علمی کاهش می‌یابد.

۸. منابع

- قرآن کریم.

۱. ابراهیمیان آملی، سید یوسف، جلوه دلداری ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، نشر رسانش، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۲. ابن درویش بن محمد الحوت، محمد، اسنی المطالب فی احادیث المختلفه المراتب، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۳. ابن ابی الحدید، عز الدین، شرح نهج البلاغه، محمد عبد الکریم النمری، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ: یکم، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، معرفة انواع علوم الحدیث، محقق: نورالدین عتر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنه، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۶. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، التحصین فی صفات العارفین، قم، مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۷. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۲ ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ق.
۹. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق سقا، مصر، مکتبه مصطفی البابی، صبع ثانی، ۱۳۷۵ ق.
۱۰. اسعدی، علیرضا، «نقد و بررسی انتساب تشبیه و تجسیم به هشام بن حکم»، نقد و نظر، سال شانزدهم، شماره دوم، ص ۱۶۹ - ۱۹۱، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. امین جبل العاملی، سید محسن، مستدرک اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
۱۴. ترابی، حسین، «پژوهشی درباره ذیل دعای عرفه»، فصلنامه سمات پاییز ۱۳۸۹، سال اول، شماره سوم، صفحه ۱۸ تا ۲۷.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، مترجم: زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، انتشارات دهقان، نوبت چاپ ششم، ۸۵ ش.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، قم، نشر اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، الوسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محمد باقر محمودی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، چاپ یکم، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، طبع سوم، رمضان المبارک ۱۴۱۹ ق.
۲۰. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، مهر تابناک، دوره علوم و مبانی اسلام و تشیع، بی جا، بی تا.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ: یکم، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. زاهدی فر، سیفعلی، «اعتبارسنجی حدیث «موثوفا قبل أن تموتوا»»، دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی، ۱۳۹۸، شماره ۲۲.
۲۳. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن، فتح المغیث شرح ألفیة الحدیث، بیروت، دار الکتابة العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن، المقاصد الحسنة، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، تدرب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت، مکتبه الکوثر، الطبعة الاول ۱۴۱۴ ق. ۲۵۷.
۲۶. شحود، علی بن نایف، المفصل فی اصول التخریج و دراسة الأسانید، بی جا، بی تا.
۲۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی (صدرا)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، التوحید، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۳۰. طحان، محمود، اصول التخریج و دراسة الأسانید، بیروت، دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۹۷۹ م.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. غروی اصفهانی، محمدحسین، نهاية الدراية فی شرح الکفایة، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۳۳. قزوینی، ملاخلیل بن غازی، الشافی فی شرح الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.

۳۴. قزوینی رازی، ابوالحسین، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق.
۳۵. قطان، مناع بن خلیل، مباحث فی علوم الحدیث، ریاض، بی تا.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. کلابذی، بخاری، ابوبکر محمد بن اسحاق، التعرف لمذهب اهل التصوف، قاهره، المكتبه الخانجی، الطبعة الثانيه، ۱۴۱۵ ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. محمودی، عباس، کارکرد دانش تخریج در گردآوری و اعتبار سنجی احادیث، پایان نامه سطح ۴ حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ ش.
۴۰. ملکی تبریزی، میرزا جواد، رساله لقاء الله به ضمیمه رساله لقاء الله امام خمینی، قم، آل علی (ع)، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ ش.
۴۱. میرداماد، سیدمحمدباقر، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیه، قم، ۱۴۰۵ ق.

